

بررسی رابطه میان استیفای حقوق شهروندی با نوع مشارکت سیاسی در شهر اصفهان

نجات محمدی فر، دانشجوی دکتری علوم سیاسی دانشگاه اصفهان، ایران
امیر مسعود شهرام‌نیا، استادیار، گروه علوم سیاسی دانشگاه اصفهان، ایران*
حسین مسعودنیا، دانشیار، گروه علوم سیاسی دانشگاه اصفهان، ایران
عباس حاتمی، استادیار، گروه علوم سیاسی دانشگاه اصفهان، ایران

چکیده

به دنبال رشد شهرنشینی، مفاهیم جدیدی مانند شهروندی و حقوق شهروندی وارد گفتمان سیاسی کشورها شده و حقوق و تکالیفی را متوجه جامعه و دولت کرده است. وجه تمایز انسان پیشامدرن به عنوان یک فرد «مکلف» از انسان پسامدرن به عنوان یک فرد «محق» است. در این میان، میزان استیفای حقوق شهروندی، مشارکت سیاسی را به لحاظ کمی و کیفی می‌تواند تحت تأثیر قرار دهد. بر اساس این، هدف اصلی پژوهش حاضر، بررسی رابطه میان استیفای حقوق شهروندی با نوع مشارکت سیاسی است. پژوهش حاضر، توصیفی - پیمایشی و مبتنی بر تکمیل پرسشنامه است. داده‌های پژوهش از مناطق مختلف شهر اصفهان به دست آمده و سپس با تکمیل ۳۸۵ پرسشنامه با استفاده از نرم‌افزار SPSS تجزیه و تحلیل شده است. بر اساس یافته‌های مطالعه حاضر، بین حقوق شهروندی ($F=0/012$) با مشارکت سیاسی محدود، ارتباط معناداری وجود نداشت. این مقدار برای ابعاد حقوق شهروندی یعنی حقوق مدنی برابر ($F=0/11$)، حقوق اجتماعی، ($F=0/16$) و حقوق سیاسی برابر ($F=0/10$) است. همچنین بین حقوق شهروندی ($F=0/135$) با مشارکت سیاسی تبعی، رابطه‌ای معنادار وجود داشت. این مقدار برای ابعاد حقوق شهروندی یعنی حقوق مدنی برابر با ($F=0/38$)، حقوق اجتماعی ($F=0/35$) و حقوق سیاسی برابر با ($F=0/38$) است. در نهایت بین حقوق شهروندی ($F=0/81$) با مشارکت سیاسی فعال، رابطه‌ای معنادار وجود داشت و این مقدار برای ابعاد حقوق شهروندی یعنی حقوق مدنی برابر با ($F=0/11$)، حقوق اجتماعی ($F=0/13$) و حقوق سیاسی برابر با ($F=0/33$) است. به طور کلی می‌توان گفت با توجه به رویه مذهبی و ارزشی نظام سیاسی جامعه ایران و نقش نهاد مذهبی در آن به خصوص بعد از انقلاب اسلامی، از یکسو بخش‌هایی از افراد جامعه به مشارکت سیاسی تبعی روی آوردند و از سوی دیگر با توجه به رشد آگاهی سیاسی، گروه‌هایی از افراد جامعه، مشارکت سیاسی فعال داشته‌اند.

کلیدواژه‌ها: حقوق مدنی، حقوق سیاسی، حقوق اجتماعی، مشارکت سیاسی.

مقدمه و بیان مساله

به عقیده نظریه‌پردازان مکتب نوسازی از جمله اینکلس^۱، انسان مدرن نگرش‌ها، ارزش‌ها، عقاید، خواسته‌ها و شیوه زندگی متفاوتی از انسان سنتی داشت و به دنبال کسب تجربیات جدید و استقلال هرچه بیشتر از چهره‌های صاحب اقتدار مانند والدین، رؤسای قبایل و پادشاهان بود (ی. سو، ۱۳۹۲: ۴۹-۴۸). برخلاف انسان سنتی که مکلف بود اوامر ارباب را به جا آورد و خود را رعیتی بیش نمی‌دانست، انسان متجدد مطالبه‌گر بود و خود را یک شهروند صاحب حق می‌دانست که دیگر پادشاه برای او در حکم «پدر یا سایه خدا یا قبله عالم» نبود و دولت‌ها را وامدار «حقوق و مطالبات» خود می‌دانست. در نتیجه این تغییر پارادایمی، «انسان محق» جای «انسان مکلف» را گرفت و دیگر «شهروند» به حساب می‌آمد نه «رعیت». بر اساس این، در گفتمان جدید، دولت و شهروندان، حقوق و تکالیف متقابلی دارند؛ یعنی شهروندان حقوقی دارند که دولت باید به‌طور رسمی و قانونی آن‌ها را تضمین و حمایت کند و دولت نیز خواهان انجام وظایف قانونی از سوی شهروندان خود است (حق و تکلیف).

در این میان، کیفیت و نوع مشارکت سیاسی شهروندان از عوامل گوناگونی نظیر تحصیلات، طبقه اجتماعی، فرهنگ سیاسی، آگاهی سیاسی، رشد شهرنشینی، تعلیم و تربیت، ارتباطات رسانه‌ای، صنعتی شدن، نوع نظام سیاسی، زمینه‌های عقیدتی، ارزشی، فکری، احساسی و رفتاری متأثر است که به نظر می‌رسد یکی از اصلی‌ترین این عوامل میزان استیفای حقوق شهروندی است؛ زیرا «حق مشارکت سیاسی» از مهم‌ترین حقوق سیاسی شهروندی است. امروزه تداوم حیات و پیشرفت جوامع با وجود شهروندانی فعال، مشارکت‌جو، آگاه و کنش‌گر ممکن است و حل بسیاری از مسائل و مشکلات جامعه به آگاهی و رفتار اعضای جامعه وابسته است؛ زیرا آن‌ها را در استیفای حقوق خویش توانا می‌کند. می‌توان گفت دولت زمانی حق مشارکت سیاسی افراد را به

رسمیت شناخته و حمایت کرده است که شهروندان به‌صورت آزاد و برابر در تصمیم‌گیری‌های سیاسی و فرایند جاری اجتماع سیاسی‌شان بتوانند فعالانه مشارکت کنند و به عبارتی حق انتخاب‌کردن و انتخاب‌شدن داشته باشند. در چنین جامعه‌ای فرد بر اساس تشخیص خود و به‌صورت آگاهانه و فعال در عرصه زندگی سیاسی با رأی‌گیری، رقابت سیاسی، احزاب و فرایندهای رسمی سیاسی مشارکت می‌کند؛ اما اگر دولت حق مشارکت را به‌طور کامل به رسمیت نشناسد و از آن حمایت نکند و شهروندان نیز در استیفای حقوق خویش مردد باشند، افراد با وجود حضور در عرصه سیاسی صرفاً مکلف بوده و به‌طور مستقل تصمیم‌گیرنده نیستند. در چنین جوامعی فرد صرفاً منفعل است و هیچ مشارکت آگاهانه و فعالی از خود نشان نمی‌دهد. در جوامع سنتی نیز افراد صرفاً در قلمرو محدود قبیله‌ای خود در عرصه عمومی مشارکت می‌کنند و در عرصه گسترده‌تر اجتماعی نمی‌توانند مشارکت کنند. در چنین جوامعی، افراد، مطیع بی‌چون و چرای اراده حاکم هستند و حقوق شهروندی رعایت نمی‌شود.

با توجه به چنین پیش‌فرضی، هدف اصلی پژوهش حاضر، بررسی رابطه میان استیفای حقوق شهروندی با نوع مشارکت سیاسی است.

پیشینه پژوهش

درباره موضوع پژوهش حاضر، مطالعاتی انجام گرفته است که ذکر مروری کلی بر نتایج آن‌ها به غنی‌تر کردن محتوای مقاله کمک می‌کند.

نجاتی حسینی (۱۳۸۰) در پژوهشی با عنوان «جامعه مدرن، شهروندی و مشارکت» رابطه و نسبت جامعه مدرن (جامعه مدنی، جامعه سیاسی و جامعه شهری)، شهروندی (حقوق، وظایف، تکالیف، مسئولیت‌ها) و مشارکت (اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی) را بررسی کرده است. از دیدگاه وی، صورت‌بندی کلاسیک این بحث به اندیشه فلسفه سیاسی یونان باستان به‌ویژه ارسطو و اندیشه سیاسی-اجتماعی جامعه

¹ Inkeles

دانشجویان دانشگاه سراسری و آزاد تبریز در مقطع کارشناسی انجام داده است. نتایج نشان داده است میزان آگاهی از حقوق شهروندی دانشجویان، متوسط و کمی بیش از آن است، بین میزان مشارکت اجتماعی و میزان آگاهی از حقوق شهروندی، رابطه‌ای معنادار وجود دارد، بین تعهد شهروندی با میزان آگاهی از حقوق شهروندی و همچنین بین نگرش به مشارکت اجتماعی با میزان آگاهی از حقوق شهروندی، رابطه وجود دارد. هاشمی، اسماعیل زاده و هم‌تیمی (۱۳۸۸) در پژوهشی با عنوان «حقوق شهروندی و توسعه شهری مشارکتی» این پیش فرض را مطرح کردند که شکل‌گیری و نهادینه‌شدن توسعه پایدار (توسعه سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی) در وهله اول مستلزم توجه جدی به حقوق شهروندی است. حقوق شهروندی، چهار حوزه اساسی مدنی، سیاسی، اقتصادی - اجتماعی و فرهنگی دارد که مشارکت، رکن اساسی همه حوزه‌های مذکور است. آن‌ها معتقد بودند در کالبدشکافی مفهومی توسعه شهری مشارکتی، امر مشارکت را در سه حوزه می‌توان مشاهده کرد: مشارکت در شکل‌گیری قدرت محلی (از مردم)، مشارکت در تصمیم‌گیری و خط‌مشی‌گذاری توسعه (با مردم) و مشارکت در اجرای برنامه‌ها و خط‌مشی‌های توسعه (برای مردم) که آن را چرخه توسعه مشارکتی می‌توان نام نهاد. با یک رویکرد همه‌جانبه می‌توان گفت ریشه توسعه‌نیافتگی یا توسعه نامتوازن شهری و محلی، ساختاری است و در راستای توسعه باید علت اساسی را در مشارکت‌نکردن شهروندان در اداره امور شهر جستجو کرد. حق تعیین سرنوشت، عنصر بنیادین شهروندی است که با مشارکت در امور جمعی تحقق پیدا می‌کند. بر اساس این، لازم است ساز و کارهای مشارکت مطلوب شهروندی برای رسیدن به توسعه شهری ارائه شود. ضمن اینکه شکل‌گیری فرهنگ سیاسی موافق با دموکراسی و حقوق بشر از رهگذر دموکراسی محلی امکان‌پذیر است.

اویدمی^۱ (۲۰۱۵) در پژوهشی با عنوان «مشارکت، شهروندی و استفاده از اینترنت در میان جوانان آفریقای

مدرن، به خصوص لاک و روسو بر می‌گردد؛ اما صورت‌بندی نظام‌یافته و گسترده تر آن را باید در حوزه اندیشه سیاسی اجتماعی معاصر (نظریه اجتماعی، نظریه سیاسی، نظریه حقوقی و تا اندازه‌ای نظریه شهری) سراغ گرفت.

شیانی (۱۳۸۲) در رساله خود با عنوان «وضعیت شهروندی و موانع تحقق آن در ایران» در پی شناسایی چگونگی وضعیت شهروندی و موانع تحقق آن در جامعه ایران است تا با تکیه بر نتایج، راهکارها و راهبردهای مناسبی برای پی‌ریزی اساسی حقوق و مسئولیت‌های افراد و نهادهای جامعه بتواند ارائه دهد. بر اساس یافته‌ها، اصلی‌ترین موانع تحقق شهروندی را از یکسو به نبود منابع و فرصت‌های اجتماعی در سطح کلان می‌توان مربوط دانست که به توانمندی جامعه باز می‌گردد و از سوی دیگر به نبود آگاهی، نبود مهارت‌های فکری و مشارکتی، نبود وضعیت رفاهی مناسب، مشارکت‌نکردن در فعالیت‌های داوطلبانه و نظام شخصیت افراد که بر توانایی اعضای جامعه دلالت دارد.

اسدی (۱۳۸۴) در رساله خود با عنوان «بررسی عوامل مؤثر بر کاهش تمایل به مشارکت سیاسی و اجتماعی شهروندان کرد» به این نتایج رسید که بین میزان گرایش به مشارکت پاسخگویان و میزان احساس از خودبیگانگی، رابطه‌ای معنادار وجود دارد و نوع رابطه بین این دو متغیر منفی است. این مسأله نشان می‌دهد هرگاه در میان افراد، احساس از خودبیگانگی بیشتری وجود داشته باشد، گرایش به مشارکت‌های سیاسی و اجتماعی کاهش می‌یابد و عکس آن نیز صادق است؛ یعنی هرگاه افراد احساس از خودبیگانگی کمتری داشته باشند، گرایش بیشتری به مشارکت در امور مختلف سیاسی و اجتماعی از خود نشان خواهند داد. میزان گرایش به مشارکت برحسب متغیر حقوق شهروندی کاملاً معنادار است؛ یعنی با افزایش آشنایی به حقوق شهروندی، گرایش به مشارکت افزایش می‌یابد و با ناآشنایی به حقوق شهروندی از تمایل به مشارکت کاسته می‌شود.

اسکندری (۱۳۸۶) پژوهشی با عنوان «بررسی عوامل اجتماعی مرتبط با میزان آگاهی از حقوق شهروندی» در بین

¹ Oyedemi

در کشورهای غربی، پرسش‌هایی درباره شهروندی حتی بسیار جدی‌تر از قبل مطرح شدند. در مجموع، معانی مختلف و متفاوتی درباره مفهوم شهروندی وجود دارد: از یکسو پرسش‌هایی مربوط به مهاجرت از کشوری به کشور دیگر مطرح است. این پرسش‌ها اغلب به اجازه اقامت، حق رأی و یا به تقاضای پناهندگی مربوط هستند. از سوی دیگر، این پرسش‌ها در داخل یک حکومت (معمولاً دموکراتیک) وجود دارد: پرسش‌هایی مانند رفتار برابر با شهروندان و حقوق گروه‌های مختلف (Iija, 2011: 8) و یا اینکه چه کسانی جزء شهروندان درجه اول و چه کسانی در شمار شهروندان درجه دوم قرار می‌گیرند؛ به عنوان مثال، در مصر، زنان شاکی شده‌اند که با آن‌ها مانند «شهروندان درجه دوم» رفتار می‌شود. وضعیت اقلیت‌های قومی و مذهبی در برخی جوامع، مثالی دیگر از این موضوع است. علاوه بر این، چالش‌های جهانی شدن، به این امر منجر شده است که بسیاری از مردم بیشتر از چشم‌انداز جهان وطنی به شهروندی فکر کنند (Mandiraci & Bulus, 2014: 3). این عوامل باعث شده است تعریف و جایگاه شهروندی برحسب زمان و مکان متغیر باشد. شهروندی به عنوان یک مفهوم محوری در فلسفه سیاسی، به چارچوبی برای دموکراسی سیاسی و استقلال فردی تبدیل شده است که به عنوان یک سنت فکری و سیاسی در دوران مدرن، قدمتی طولانی دارد (Shafir, 1998: 51). شهروند از شهر ریشه می‌گیرد و City از واژه لاتین سیویتاس^۲ مشتق شده است؛ بنابراین شهر تنها مجتمعی از ساکنین یک منطقه معین نیست، بلکه مفهوم واحد سیاسی مستقلی را افاده می‌کند. از این‌رو شهروند فقط به ساکن یک شهر گفته نمی‌شود، بلکه معنایی فراتر از آن را به همراه دارد. شهروند ضمن اینکه ساکن شهر است، در سازمان‌دهی شهر و تدارک و تنظیم قواعد زندگی در شهر و تدوین قانون حاکم بر شهر و مملکت نیز مشارکت دارد (نوابخش، ۱۳۸۵: ۱۶). شهروند به معنای کسی است که به موجب قانون آزادانه عمل می‌کند و درخواست و

جنوبی» نشان می‌دهد که استفاده از اینترنت در میان بسیاری از جوانان، اشکال مختلف نابرابری مانند نوع دسترسی به اینترنت، وضعیت دسترسی، هزینه دسترسی، درآمد خانواده، نژاد و الگوهای نفوذ جغرافیای استفاده از اینترنت را تحت تأثیر قرار می‌دهد که در نتیجه آن، تجربه‌ای کامل از مشارکت و شهروندی با ابزارهای دیجیتال برای بسیاری از جوانان به خطر می‌افتد که این امر در بسیاری از موارد حقوق شهروندی و نوع مشارکت را می‌تواند تحت تأثیر قرار دهد.

در جمع‌بندی مطالعات انجام‌شده می‌توان گفت هرچند وضعیت حقوق شهروندی، موانع و عوامل مؤثر بر آن تا حدودی بررسی شده؛ اما پژوهشی انجام نشده است که به طور خاص رابطه حقوق شهروندی بر نوع مشارکت سیاسی را بررسی کند و بحث‌های انجام‌شده نیز بیشتر بر دیدگاه‌های نظری متکی است و درکی محدود از تأثیر متغیر مستقل بر متغیر وابسته را بررسی کردند، در حالی که پژوهش حاضر، اولاً نسبت به مطالعات انجام‌شده درکی کامل‌تر از تأثیر متغیر مستقل بر متغیر وابسته را نمایان می‌کند، دوماً در پژوهش حاضر جامعه آماری به یک قشر خاص محدود نشده و تمام شهروندان بالای ۱۸ سال را شامل می‌شود و به این لحاظ قابلیت تعمیم گسترده‌تری دارد. سوماً خود موضوع پژوهش یعنی رابطه بین حقوق شهروندی و نوع مشارکت سیاسی نیز تا به حال بررسی نشده است.

مبانی نظری

حقوق شهروندی^۱

شهروندی، مفهومی بسیار گسترده است که مستلزم بسیاری از جنبه‌های مختلف از جمله مشارکت سیاسی، توانایی برای مطالبه حقوق و مزایای (حقوق مدنی، سیاسی و اقتصادی) خاص، هویت سیاسی، اجتماعی و فرهنگی است. در سال‌های اخیر، شهروندی در مرکز توجه نظریه سیاسی بوده است. پس از جنگ جهانی دوم و افزایش نگرش‌های جدید بیگانه‌ستیز

² Civitas

¹ Citizenship rights

شهروندی را بررسی کرده است. مارشال در اثر خود «شهروندی و طبقه اجتماعی»^۴ (1950) گفت شهروندی موقعیتی است که به اعضای کامل یک جامعه اعطا شده است. شهروندان تا آنجا برابر هستند که به حقوق و تعهدات مربوط می‌شود (Marshall & Bottomore, 1998: 37). مارشال شهروندی را دربردارنده سه نوع حقوق می‌داند: مدنی، سیاسی و اجتماعی. حقوق مدنی عبارتند از حفظ آزادی‌های فردی، شامل «آزادی شخصی، آزادی بیان، اندیشه و عقیده، حق مالکیت شخصی، حق انعقاد قراردادهای معتبر و حق برخورداری از عدالت». مارشال معتقد بود به دلیل ایجاد نهادهای مدرن دادگاه‌های مدنی و جزایی، حقوق مدنی در قرن هجدهم توسعه یافت. حقوق سیاسی دربردارنده حق مشارکت در اعمال قدرت سیاسی به‌عنوان یکی از اعضای نهاد برخوردار از اقتدار سیاسی و یا به‌عنوان یکی از انتخاب‌کنندگان اعضای چنین نهادی است. به عقیده مارشال، این حقوق که قبلاً تعداد محدودی از آن برخوردار بودند، تنها در قرن بیستم با گسترش حق رأی عمومی برای همه افراد بالغ، به حقوق شهروندی تبدیل شد. حقوق اجتماعی نیز در قرن بیستم در شکل مدرن خود با ایجاد نهادهای دولت‌رفاه شامل نظام ملی آموزش همگانی و خدمات بهداشتی و اجتماعی توسعه یافتند (نش، ۱۳۸۷: ۱۹۳).

در نظریه سیاسی معاصر، برخی از نویسندگان لیبرال از تعریف شهروند به‌عنوان حامل حقوق و وظایف دفاع کرده‌اند. زمانی که جان راولز^۵ (1993) نظریه عدالت را منتشر کرد، رویکردهای لیبرال به شهروندی بر اساس این نظریه شکل گرفت. راولز، پژوهش خود درباره مفهوم عدالت را با استناد به کار روسو^۶ (1990) انجام داد که از وجود حس عدالت در انسان به این دلیل دفاع می‌کرد که احساس واقعی و قلبی اوست. این احساس نتیجه طبیعی احساسات بدوی ما است، نه قانون طبیعی. پس از آن راولز می‌گوید که احساس عدالت

انتظار حمایت از قوانین دارد (Pocock, 1998:36).

ازلحاظ تاریخی، شهروندی ریشه در دولت شهرهای یونان و روم باستان دارد (Pocock, 1998: 35). اولین تلاش منظم برای توسعه نظریه شهروندی را ارسطو^۱ انجام داده است. مطابق تعریف ارسطو «شهروند هم باید حکمروایی و هم فرمانبرداری کند»؛ اما شهروندی در دولت شهرها تا حد زیادی انحصاری بود و زنان، بردگان، بربرها و بیگانگان را شامل نمی‌شد. در روم، مفهوم شهروندی دستخوش تغییراتی شد و به‌گونه‌ای در خور توجه به جمعیت خارج از دولت شهرها نیز گسترش یافت. در قرون وسطی اهمیت شهروندی بیشتر کاهش یافت. در این دوره شهروندی حالت سلسله‌مراتبی به خود گرفت و حتی حقوق شهروندان مطابق با مالکیت و دارایی تغییر می‌کرد. در قرن ۱۸ و ۱۹ با توسعه تفکر لیبرالیسم مبتنی بر نظرات هابز و لاک^۲ و توسعه اقتصاد پولی و فعالیت‌های صنعتی و مالیات، پایه‌ای برای تشکیل اجتماع شهروندی شد. درحقیقت با تغییرات پدید آمده، تعادل نیروهای اجتماعی در دولت مدرن دگرگون شد و منطق مساوات‌طلبی و توجه به رفع نیازهای مادی شهروندان را دولت به شهروندی وارد کرد. این امر، از سویی دیگر نیز سبب رشد شهروندان درجه دوم شد. در نیمه قرن بیستم، توسعه حقوق اجتماعی به شکل دولت‌رفاه نمود پیدا کرد. نقطه عطف ظهور شهروندی مدرن را باید انقلاب ۱۷۸۹ فرانسه دانست که پیوند نزدیکی میان دولت و ملت برقرار کرد (شیانی، ۱۳۸۱: ۱۲)؛ بنابراین به‌طور کلی می‌توان گفت شهروندی با یونانیان باستان و رومی‌ها، عصر روشنگری و انقلاب‌های فرانسه و آمریکا به ما منتقل شده است (Lagos, 2003: 13). در دهه‌های اخیر، ایده شهروندی به فراسوی دولت-ملت بسط یافته و در آراء و نظریه‌های برخی متفکران سیاسی و علمای اجتماعی به مفهوم و ایده جهانی تبدیل شده است (شیانی، ۱۳۸۱: ۱۲).

تی. اچ. مارشال^۳ از جمله اندیشمندان لیبرالی است که در نیمه دوم قرن بیستم به‌طور اختصاصی، مقوله حقوق

⁴ Citizenship and Social Class

⁵ Rawls

⁶ Rousseau

¹ Aristotle

² Hobbes & Locke

³ Marshall

مستقیم و با هدف انتخاب مقامات دولتی یا تأثیرگذاری بر اقدامات آن‌ها انجام می‌شود (Verba & Nie, 1972: 2). پری^۳ در تعریفی گسترده‌تر، مشارکت سیاسی را شرکت در فرایند تدوین، تصویب و اجرای سیاست‌های عمومی می‌داند (Parry & Moyser & Day, 1992: 16). به عقیدهٔ بارباlet^۴ مشارکت شهروندان، مستلزم عضویت حقوقی در یک جامعهٔ سیاسی بر اساس حق رأی همگانی و همچنین عضویت در یک جامعهٔ مدنی بر اساس حکومت قانون است (Barbalet, 1988: 2)؛ به عبارت دیگر مشارکت در جامعهٔ مدنی بیانی از شهروندی است. به‌طور کلی مشارکت سیاسی شامل انواع فعالیت‌های سیاسی شهروندان از جمله حق رأی، حق دسترسی به مناصب، عضویت در احزاب سیاسی، تظاهرات و اعتراضات و غیره است (Yan, 2009: 38).

مشارکت یک مفهوم ایستا نیست، بلکه تکراری و در حال تغییر با تحولات نظریه و پژوهش اجتماعی است (Kovacheva, 2005: 19). مشارکت سیاسی، هستهٔ اصلی جوامع دموکراتیک است. با این حال مطالعات نشان داده است مشارکت به سمت جوامعی پیش می‌رود که تحصیلات بهتر، مرفه‌تر و مهارت‌های شهروندی بیشتری در اختیار دارند؛ به عبارت دیگر مشارکت سیاسی در تمام سطوح بر اساس پایگاه اجتماعی، اقتصادی، تحصیلات، شغل، جنسیت، سن، مذهب، قومیت، ناحیه و محل سکونت، شخصیت و محیط سیاسی که در آن مشارکت سیاسی صورت می‌گیرد، فرق می‌کند. لرنر^۵ در نظریهٔ نوسازی خود با تکیه بر چهار متغیر شهرنشینی، سواد، دسترسی به رسانه‌ها و مشارکت، این عوامل را به یکدیگر وابسته می‌داند و معتقد است هرچه از شخصیت سستی به طرف شخصیت متجدد و مدرن حرکت کنیم، همبستگی این چهار متغیر رو به افزایش می‌گذارد. روند روبه افزایش شهرنشینی، افزایش سواد را به دنبال دارد که به تبع آن باعث افزایش میزان تماس با رسانه‌ها می‌شود و در نهایت تقویت مشارکت را در پی دارد؛ بنابراین به عقیدهٔ لرنر، جامعهٔ

از نگرش طبیعی بدوی ناشی می‌شود (Garcia, (N.D): 12). عدالت اولین فضیلت نهادهای اجتماعی به‌عنوان واقعیت نظام‌های اندیشه است و هدف اصلی آن توسعهٔ ساختار بنیادی جامعه است (Rawls, 1993: 84). دو اصل عدالت از دیدگاه راولز عبارتند از:

۱) هر شخص نسبت به طرحی کاملاً کافی از آزادی‌های اساسی برابر که با طرح مشابهی از آزادی‌ها برای همگان همساز باشد، حق لغو ناشدنی یکسان دارد.

۲) نابرابری‌های اجتماعی و اقتصادی به دو شرط پذیرفتنی هستند: نخست اینکه این نابرابری‌ها باید به مناصب و مقام‌هایی مختص باشند که تحت شرایط برابری منصفانه باب آن‌ها به روی همگان گشوده است، و دوم اینکه این نابرابری‌ها باید بیشترین سود را برای محروم‌ترین اعضای جامعه داشته باشد (راولز، ۱۳۸۸: ۸۴).

بر اساس این، با توجه به دیدگاه راولز، برابری و آزادی، دو لولایی هستند که در آن شهروندی با ایدهٔ عدالت به‌مثابه انصاف بر هم منطبق می‌شوند. ویکتوریا کمپس^۱ (1990) ادعا می‌کند که دو اصل راولز را به سه اصل می‌توان تبدیل کرد: اصل آزادی، اصل فرصت‌های برابر و درنهایت اصل تفاوت که اعضای آسیب‌پذیر جامعه از آن بهره‌مند شوند. واقعیت این است که این سه اصل به هم وابسته هستند، به‌گونه‌ای که برآورده‌نشدن اولین دو اصل (آزادی و برابری فرصت)، بدان معنی است که آخرین نخواهد بود و نابرابری‌های موجود در جامعه به جای کاهش، افزایش می‌یابد.

مشارکت سیاسی

مشارکت سیاسی را به‌طور محدود یا گسترده، نویسندگان مختلف بسته به دیدگاه‌شان تعریف کرده‌اند. در مطالعهٔ کلاسیک وربا و نای^۲، مشارکت سیاسی این‌گونه تعریف شده است: فعالیت‌های قانونی شهروندان خصوصی که به‌طور

³ Parry

⁴ Barbalet

⁵ Lerner

¹ Victoria Camps

² Nie & Verba

به نظریه «نردبان مشارکت»^۲ ارنشتاین^۳ می‌توان اشاره کرد. ارنشتاین در مقاله‌ای که برای اولین بار در ۱۹۶۹ منتشر شد، مفهوم مشارکت را به‌روشنی سطح‌بندی و تبیین کرد. ارنشتاین مشارکت را به الگوی پیچیده روابط در امتداد و سطح و ابعاد شهروندی نسبت به دخالت در امور، میزان و نوع مشارکت مرتبط می‌داند که از عضویت صرف و مشارکت‌نکردن تا مشارکت واقعی در رفتار شهروندان را می‌تواند در برگیرد (شیانی، رضوی و کامل‌دلپسند، ۱۳۹۱: ۲۲۱). وی مشارکت شهروندی را با تعبیر «قدرت شهروندی» به کار گرفت و برای توضیح آن از «استعاره نردبان مشارکت» استفاده کرد. نردبان مشارکت ارنشتاین، دارای پله‌های زیر است:

از نظر ارنشتاین در پایین‌ترین سطح نردبان، هیچ قدرتی برای شهروندان متصور نیست؛ به عبارت دیگر مشارکت‌نکردن در دو رده خود را نشان می‌دهد که وی آن‌ها را «ظاهر فریبی و درمان» می‌نامد. در پله بعدی، نزدیک به پایین نردبان، شکل دیگری از مشارکت‌نکردن معرفی می‌شود که «درمان» نام گرفته است. این نوع مشارکت‌نکردن هم غیرصادقانه و هم خودخواهانه است. پله‌های دیگر این نردبان که به‌عنوان یک قدم اولیه مفید توجیه‌شدنی است، «اطلاع‌رسانی و مشاوره» است. آگاه‌کردن شهروندان از حقایق موجود درباره برنامه‌های حکومت و حقوق و مسئولیت‌های آنان و راهکارهای موجود، به‌خصوص اگر به‌گونه‌ای طراحی شده باشد که جریان اطلاعات یکسویه نباشد، آگاهی مثبت در جهت حرکت به سوی مشارکت شهروندان است (هاشمی و همکاران، ۱۳۸۸: ۵۳).

«تسکین دادن و فرونشاندن خشم» شهروندان پله‌ای از نردبان مشارکت است که بر اساس آن، مدلی از مشارکت ارائه می‌شود که نتیجه‌اش بهره‌مندشدن شهروندان ضعیف از سهمی است که با آن خشم‌شان فرو می‌نشیند و به‌طور موقت تسکین می‌یابند. این مدل رضایت‌بخش برای مشارکت واقعی به نظر نمی‌رسد. ارنشتاین این سه پله از نردبان مشارکت را زیر عنوان

جدید، جامعه مشارکتی است و فراگرد نوسازی، حرکت از جامعه سنتی به جامعه مشارکتی است (ی.سو، ۱۳۹۲: ۶۹). اینکلس^۱ در قالب نظریه نوسازی، با اشاره به نه ملاک برای انسان مدرن، معتقد است متغیرهایی نظیر شهرنشینی، تعلیم و تربیت، ارتباط رسانه‌ای، صنعتی‌شدن، سیاسی‌شدن و زمینه‌های عقیدتی، ارزشی، فکری، احساسی و رفتاری بر انسان مدرن دخیل هستند و او را برخلاف اسلاف سنتی، به مشارکت بیشتر وا می‌دارند (محسنی تبریزی، ۱۳۷۸: ۱۲).

مشارکت سیاسی و حضور گسترده مردمی به مفهوم واقعی کلمه، از ویژگی‌های بارز حکومت‌های مردم‌سالار است. مشارکت سیاسی را به سه دسته می‌توان تقسیم کرد: مشارکت سیاسی محدود، مشارکت سیاسی تبعی و مشارکت سیاسی فعال.

مشارکت سیاسی محدود، نوعی از مشارکت است که در آن شهروندان به‌ندرت خود را در امور سیاسی درگیر می‌کنند و انگیزه لازم را برای درگیرکردن خود و مداخله در امور سیاسی ندارند و به همین دلیل و به‌علت نداشتن میل و رغبت درونی نسبت به مسائل سیاسی، در حوزه‌ها و مواقع خاصی خود را درگیر این مسائل می‌کنند که گاه به صلاحدید شخصی خودشان است و گاه تحت تأثیر اطرافیان و نیازهای محیطی شکل می‌گیرد. مشارکت تبعی، نوعی مشارکت دانسته شده است که افراد با وجود حضور در عرصه سیاسی صرفاً تابع هستند و خود به‌طور مستقل تصمیم‌گیرنده نیستند. چنین مشارکتی در جوامع حامی-پیرو مطرح است که افراد در آن رابطه انفعالی و مطیع‌گونه‌ای با نظام سیاسی و نخبگان حاکم دارند و شهروندان به دلایل خاصی نظیر ترس، احترام و احساسات وطن‌پرستانه در امور سیاسی شرکت می‌کنند. گونه سوم، مشارکت سیاسی فعال (مدنی) است که در آن فرد بر اساس تشخیص خود و آگاهانه و فعال در عرصه زندگی سیاسی با رأی‌گیری، رقابت سیاسی، احزاب و فرایندهای رسمی سیاسی مشارکت می‌کند (اسدی، ۱۳۸۴: ۸۳).

به‌طور کلی دسته‌بندی‌های مختلفی از ماهیت روابط قدرت بین شهروندان و زمامداران مطرح شده است که از آن جمله

² Participation ladder

³ Arnstein

¹ Incles

فرهنگ سیاسی و رابطه آن با رفتار سیاسی می‌گوید: فرهنگ سیاسی توزیع خاصی از ایستارها، ارزش‌ها، احساسات، اطلاعات و مهارت‌های سیاسی است. همان‌گونه که ایستارهای افراد بر اعمال آنان تأثیر می‌گذارد، فرهنگ سیاسی یک ملت نیز بر رفتار شهروندان و رهبران آن در سراسر نظام سیاسی تأثیر می‌گذارد (Almond & Verba, 1963). با این وصف رفتار انسان‌ها نتیجه ارزش‌ها، نگرش‌ها و گرایش‌های افراد است و با توجه به تعریف آلموند رفتار سیاسی یا مشارکت سیاسی هم تحت تأثیر این مؤلفه‌ها قرار دارد (صحرائی، ۱۳۹۱: ۱۰۴). فرهنگ سیاسی حاصل ذهنیت و جهت‌گیرهای سیاسی افراد یک جامعه است که وجه عینی آن در رفتار سیاسی و مشارکت سیاسی متبلور می‌شود. با این توضیح مشارکت سیاسی افراد جامعه را به سه نوع محدود، تبعی و مدنی می‌توان تقسیم کرد و با ترکیب مؤلفه‌های فرهنگ سیاسی (ذهنیت افراد) و مشارکت سیاسی آن‌ها (رفتار سیاسی افراد) نوع جهت‌گیری آن‌ها به سوی انواع مشارکت سیاسی را تشخیص داد. ارنشتاین نیز در نظریه نردبان مشارکت خود که شامل هشت پله است، به سه درجه از مشارکت اشاره می‌کند: محرومیت از مشارکت، مشارکت جزئی و قدرت شهروندان.

با توجه به نظریات فوق، اگر روند بلوغ توسعه حقوق شهروندی و مشارکت سیاسی در جوامع را به صورت یک پیوستار در نظر بگیریم و از سنت به سمت تجدید حرکت کنیم، در ابتدا به جوامعی برخورد می‌کنیم که کمترین حقوقی برای شهروندان خود قائل نیستند و از مشارکت محروم هستند (محرومیت از مشارکت - ارنشتاین) و یا در عرصه گسترده‌تر اجتماعی نمی‌توانند مشارکت کنند در چنین جوامعی افراد، مطیع بی‌چون و چرای اراده حاکم هستند و حقوق شهروندی اهمیتی ندارد (مشارکت محدود - آلموند) دارند. در ادامه جوامعی هستند که حقوق شهروندی در آن‌ها تا حدودی تعیین شده است و دیدگاه‌ها و پیشنهادهای شهروندان شنیده می‌شود؛ ولی لزوماً ممکن است به آن‌ها توجه نشود (مشارکت جزئی - ارنشتاین)؛ به عبارت دیگر در این جوامع افراد با وجود حضور در عرصه سیاسی صرفاً مکلف هستند و به‌طور

مساوات طلبی نمایشی قرار می‌دهد؛ به عبارت دیگر هنوز اقتدار یافتن شهروندان در مفهوم کنترل آنان بر برنامه و اجرای آن‌ها تحقق نمی‌یابد و حق تصمیم‌گیری نهایی برای صاحبان قدرت باقی می‌ماند. در بالاترین پله‌های این نردبان، «شراکت، قدرت تفویض شده و کنترل شهروندی» به‌عنوان شکل‌های واقعی تری از مشارکت شهروندان شناسایی و مطرح می‌شود. ارنشتاین مشارکت واقعی را در نردبان هشت پله‌ای خود در بالاترین جایگاه می‌بیند؛ زیرا آن را نشان‌دهنده توزیع قدرتی می‌داند که با مذاکره به دست می‌آید (هاشمی و دیگران، ۱۳۸۸: ۵۳).

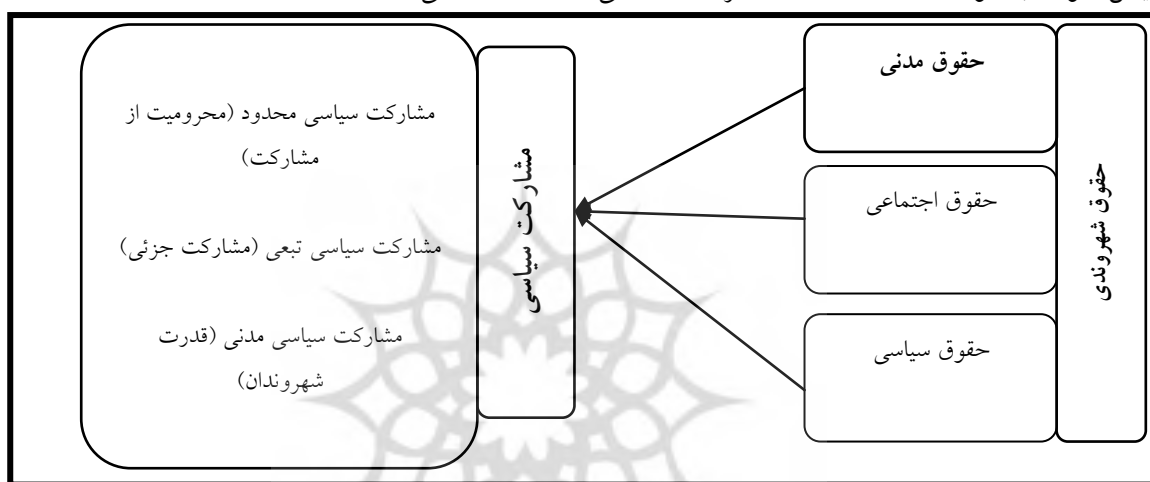
چارچوب نظری

به‌طور کلی می‌توان گفت برقرارکردن ارتباط بین یک مسأله جدید و نظریه‌های موجود دشوار است و باید به نظریه‌های کم و بیش هم‌جوار و یا حتی دورتر نیز مراجعه کرد و این‌گونه، نظریه‌های موجود را گسترش داد و یا نظریه‌های جدید به وجود آورد. این فرایندی پایان‌ناپذیر است (رفیع‌پور، ۱۳۸۹: ۱۴-۱۳). بر اساس این، چارچوب نظری پژوهش حاضر، تلفیقی از نظریه‌های موجود (مارشال، آلموند و وربا، ارنشتاین) است.

به نظر مارشال، شهروندی پایگاهی است که به تمامی افرادی داده شده است که عضو تمام‌عیار اجتماع هستند. این افراد همگی جایگاه برابر و حقوق، وظایف و تکالیف متناسب با این پایگاه دارند (Friedmann, 2002: 168). مارشال حقوق شهروندی را شامل حقوق مدنی، حقوق سیاسی و حقوق اجتماعی می‌داند. در قرن هجدهم، حقوق مدنی به معنای برابری در برابر قانون، در قرن نوزدهم، حقوق اجتماعی شامل حق برخورداری از یک محاکمه منصفانه، آزادی از بازداشت و توقیف خودسرانه، آزادی بیان، حق مالکیت، مذهب، عقیده و حق انعقاد قرارداد و در قرن بیستم، حقوق سیاسی به معنای حق مشارکت سیاسی است. مشارکت سیاسی بخشی از فرهنگ سیاسی و مبتنی بر آن است. فرهنگ سیاسی، الگوی رفتار سیاسی افراد یک جامعه نیز هست. آلموند در مورد

سیاسی با رأی‌گیری، رقابت سیاسی، احزاب و فرایندهای رسمی سیاسی مشارکت می‌کند (مشارکت مدنی - آلموند) در این جوامع، قدرت به شهروندان تفویض شده و در اختیار آن‌ها قرار گرفته است (قدرت شهروندان - ارنشتاین). مدل تجربی زیر مانند لولایی است که بعد از طرح نظری مسأله پژوهش تدوین شده است و محقق را با کار بعدی‌اش متصل می‌کند که مشاهده و تحلیل اطلاعات است. نمودار زیر روابط بین متغیرهای این پژوهش را در قالب مدل تجربی پژوهش نشان می‌دهد.

مستقل تصمیم‌گیرنده نیستند. در چنین جوامعی، فرد صرفاً منفعل است و هیچ مشارکت آگاهانه و فعالی از خود نشان نمی‌دهد (مشارکت تبعی - آلموند)؛ اما زمانی که شهروندان بتوانند به صورتی آزاد و برابر در تصمیم‌گیری‌های سیاسی و فرایند جاری اجتماع سیاسی‌شان فعالانه مشارکت کنند و به عبارتی حق انتخاب‌کردن و انتخاب‌شدن داشته باشند، می‌توان گفت دولت این حق را به رسمیت شناخته و از آن حمایت کرده است (مارشال). در چنین جامعه‌ای فرد بر اساس تشخیص خود و به صورت آگاهانه و فعال در عرصه زندگی



نمودار ۱- مدل تجربی رابطه بین استیفای حقوق شهروندی بر نوع و میزان مشارکت سیاسی

فرضیه‌های پژوهش

- بین استیفای حقوق مدنی با مشارکت سیاسی محدود، رابطه وجود دارد.
- بین استیفای حقوق اجتماعی با مشارکت سیاسی محدود، رابطه وجود دارد.
- بین استیفای حقوق سیاسی با مشارکت سیاسی محدود، رابطه وجود دارد.
- بین استیفای حقوق مدنی با مشارکت سیاسی تبعی، رابطه وجود دارد.
- بین استیفای حقوق اجتماعی با مشارکت سیاسی تبعی، رابطه وجود دارد.
- بین استیفای حقوق سیاسی با مشارکت سیاسی تبعی، رابطه وجود دارد.
- بین استیفای حقوق مدنی با مشارکت سیاسی مدنی، رابطه وجود دارد.
- بین استیفای حقوق اجتماعی با مشارکت سیاسی مدنی، رابطه وجود دارد.
- بین استیفای حقوق سیاسی با مشارکت سیاسی مدنی، رابطه وجود دارد.

روش پژوهش

رویکرد استفاده‌شده در این مقاله، کمی است و در انجام آن از روش پیمایش استفاده شد. جمع‌آوری اطلاعات با پرسشنامه انجام شد. جمعیت آماری این پژوهش شامل کلیه شهروندانی می‌شود که اولاً ۱۸ سال و بالاتر سن دارند و دوماً در یکی از مناطق پانزده‌گانه اصفهان ساکن هستند که بر اساس آخرین سرشماری عمومی که در سال ۱۳۹۰ انجام شد، ۱۹۰۸۹۶۸ نفر بوده است.

بررسی دقیق الگوی همبستگی بین گویه‌های مشارکت سیاسی و حقوق شهروندی این واقعیت را نشان می‌دهد که هر مجموعه از گویه‌ها به یک عامل تقلیل یافته‌اند و بر اساس این، متغیر مشارکت سیاسی در این پژوهش از ۳۱ گویه به ۳ بعد یا شاخص و متغیر حقوق شهروندی نیز به سه بعد یا شاخص کاهش یافته است. آزمون KMO در این ماتریس بیش از ۰/۷۰ یعنی ۰/۸۳ است؛ بنابراین به حذف هیچ گویه‌ای از این مجموعه نیاز نیست. آزمون کرویت بارلت^۴ در سطح حداقل ۹۵ درصد اطمینان، این معنی‌داری را نشان می‌دهد.

جدول شماره ۱ آمارهای اولیه را برای تحلیل عامل نشان می‌دهد. چنانکه آشکار است، مقدار ویژه^۵ ۳ عامل برای هر متغیر بیشتر از ۱ است؛ بنابراین، این ۳ مورد، بهترین عامل‌ها برای تحلیل عامل هستند و بیشترین واریانس طیف مد نظر را تبیین می‌کنند.

جدول ۱- آمارهای اولیه برای مشارکت سیاسی و حقوق شهروندی در تحلیل عامل

مشارکت سیاسی	عامل	ضریب اشتراک	مقدار ویژه	درصد واریانس	درصد تجمعی
۱	۱	۱	۷/۴۱۵	۱۳/۰۹۵	۱۳/۰۹۵
۲	۲	۱	۵/۳۵۷	۱۳/۱۹۳	۲۶/۲۸۸
۳	۳	۳	۲/۴۶۷	۱۰/۷۷۰	۳۷/۰۵۸
۱	۱	۱	۴/۶۳۶	۵۱/۵۱۵	۵۱/۵۱۵
حقوق شهروندی	۲	۱	۲/۰۷۹	۱۱/۹۸۹	۶۳/۵۰۴
شهروندی	۳	۱	۱/۰۴۲	۹/۶۵۷	۷۱/۱۶۱

بعد از تعیین تعداد عامل‌ها، باید بدانیم عمدتاً چه گویه‌ای به چه عاملی اختصاص دارد. برای تشخیص این کار از "دوران عامل"^۶ استفاده می‌شود. جدول شماره ۲ نحوه توزیع گویه‌ها را در بین عامل‌ها نشان می‌دهد؛ مثلاً گویه‌های x1، x2، x3، x5، x10، x11 و x12 در ستون اول، مشارکت سیاسی محدود، گویه‌های x4، x6، x7، x9، x13، x14، x15، x17، x26، x29 و x31 مشارکت سیاسی تبعی و

برای به دست آوردن حجم نمونه، از فرمول کوکران استفاده شد که تعداد نمونه برابر ۳۸۵ نفر شد. پس از گردآوری پرسشنامه‌ها و تلخیص آن‌ها تعدادی به دلیل ریزش و یا مناسب نبودن از فرایند تجزیه و تحلیل داده‌ها خارج شد و در نهایت تعداد پرسشنامه‌های مناسب برای تجزیه و تحلیل و آزمون فرضیه‌های پژوهش برابر ۳۵۹ مورد است. برای انتخاب نمونه نیز از نمونه‌گیری تصادفی طبقه‌ای استفاده شد.

پرسشنامه شامل دو قسمت است: در بخش اول، پرسش‌های مربوط به ابعاد مختلف مشارکت سیاسی طراحی شده است که محقق ساخته است. برای این پرسش‌ها از اعتبار صوری^۱ و اعتبار سازه‌ای^۲ و برای سنجش پایایی آن، ضریب آلفای کرونباخ (جدول شماره ۳) محاسبه شده است. بخش دوم شامل پرسش‌های مربوط به حقوق شهروندی است که با استفاده از نظریه مارشال و با توجه به شرایط اجتماعی و فرهنگی کشورمان طراحی شد. این گویه‌ها، ضریب آلفای ۰/۸۱ داشته‌اند. برای سنجش متغیر حقوق شهروندی بر اساس تقسیم‌بندی مارشال، حقوق شهروندی به سه بُعد تقسیم شد: حقوق اجتماعی، حقوق سیاسی و حقوق مدنی. هر بُعد نیز با استفاده از پنج گویه و در مجموع ۱۵ گویه سنجیده شد. همچنین در پرسشنامه پژوهش حاضر، پرسش‌ها با استفاده از طیف لیکرت سنجیده شد. بعد از اتمام مراحل فوق، گویه‌های انتخاب شده با نظر استادان متخصص در حوزه علوم اجتماعی و علوم سیاسی، تعدیل و اصلاح و در نهایت پرسشنامه نهایی طراحی شد.

برای ارزیابی اعتبار سازه‌ای مشارکت سیاسی ضمن استناد به مبانی نظری پژوهش از تحلیل عامل^۳ استفاده شد. نتایج حاصل از ماتریس همبستگی میان گویه‌های متغیر مشارکت سیاسی نشان می‌دهد گویه‌های این متغیر در سه بُعد متمرکز شدند، به گونه‌ای که گویه‌های موجود در یک بعد با سایر گویه‌های موجود در آن بعد همبستگی معنادار داشته‌اند، ولی با گویه‌های موجود در ابعاد دیگر این متغیر، همبستگی معناداری نداشته و این همبستگی ضعیف بوده است.

⁴ Bartlett-Test

⁵ Eigenvalue

⁶ Factor Rotation

¹ Face Validity

² Construction Validity

³ Factor Analysis

می‌شود، به گونه‌ای که گویه‌های x32، x33 و x34 حقوق اجتماعی، گویه‌های x35، x36 و x37 حقوق سیاسی و گویه‌های x38، x39 و x40 حقوق مدنی را نشان می‌دهند.

گویه‌های x8، x16، x18، x19، x20، x21، x22، x23، x24، x25، x27، x28 و x30 در ستون سوم، مشارکت سیاسی مدنی یا فعال را نشان می‌دهد. همچنین در ادامه جدول ماتریس عامل دوران‌یافته برای حقوق شهروندی مشاهده

جدول ۲- ماتریس عامل دوران‌یافته برای مشارکت سیاسی و حقوق شهروندی

گویه‌ها	عامل ۱ (مشارکت سیاسی محدود)	عامل ۲ (مشارکت سیاسی تبعی)	عامل ۳ (مشارکت سیاسی مدنی)
۱) اصلاً در انتخابات شرکت نمی‌کنم.	۰/۵۹۸	۰/۵۶۸	۰/۱۶۴
۲) در تجمعات سیاسی (مانند راهپیمایی‌ها، تظاهرات و ...) شرکت نمی‌کنم و برای من شرکت در این تجمعات مهم نیست.	۰/۶۱۵	۰/۶۰۳	۰/۰۴۹
۳) درباره موضوعات سیاسی در جمع خانواده و دوستانم بحث نمی‌کنم.	۰/۶۳۹	-۰/۲۵۰	۰/۲۵۳
۴) اگر والدینم یا امام جماعت مسجد مخالفت نکنند، در موضوعات سیاسی با دوستانم شرکت می‌کنم.	-۰/۴۵۵	۰/۰۶۰	-۰/۵۱۴
۵) اخبار سیاسی کشور را دنبال نمی‌کنم؛ چون برایم اهمیتی ندارد.	۰/۷۱۶	۰/۱۵۴	۰/۴۰۷
۶) اگر اقوام و خانواده‌ام به کاندیدای خاصی رأی بدهند، من هم لزوماً به آن کاندیدا رأی نمی‌دهم.	۰/۱۱۷	۰/۲۴۷	۰/۰۳۲
۷) شرکت من در انتخابات تحت تأثیر آموزه‌های مذهبی است.	۰/۱۵۰	۰/۵۴۷	-۰/۰۸۸
۸) من به فعالیت در احزاب و نهادهای سیاسی علاقه‌ای ندارم.	۰/۰۳۶	۰/۰۹۴	۰/۶۷۸
۹) من در انتخابات شرکت می‌کنم تا بدین وسیله صرفاً وفاداریم را به حکومت اثبات کرده باشم.	۰/۱۶۵	۰/۶۸۰	۰/۰۵۰
۱۰) در احزاب، گروه‌ها یا سازمان‌های سیاسی عضویت فعال دارم.	۰/۵۶۴	۰/۳۲۰	-۰/۳۷۱
۱۱) رسیدن به پست‌های سیاسی برایم خیلی مهم نیست.	۰/۴۰۰	-۰/۰۵۸	-۰/۰۹۷
۱۲) وقتی در انتخابات شرکت نمی‌کنم احساس خوشایندی به من دست نمی‌دهد.	۰/۹۳۴	۰/۲۱۷	۰/۲۳۳
۱۳) برنامه‌های نامزدهای انتخاباتی برایم مهم نیست، خود شخص برایم مهم است و به آن رأی می‌دهم.	-۰/۲۰۳	۰/۶۹۴	۰/۴۶۸
۱۴) تنها در صورتی در تجمعات سیاسی شرکت می‌کنم که مرجع تقلیدم آن را برای من تکلیف کند.	-۰/۲۹۱	۰/۶۷۲	۰/۲۲۵
۱۵) در صورتی که امام جماعت مسجد، پست سیاسی را بر من تکلیف کند آن را نمی‌پذیرم.	۰/۰۴۴	۰/۳۷۱	۰/۱۸۳
۱۶) مردم باید خودشان سرنوشت سیاسی کشور خود را تعیین کنند.	-۰/۳۷۹	-۰/۰۵۰	۰/۳۸۲
۱۷) در صورتی که امام جماعت مسجد یا مرجع تقلیدم بر من تکلیف کند، در احزاب و سایر گروه‌های سیاسی عضو می‌شوم.	-۰/۲۹۶	۰/۸۷۳	۰/۱۹۷
۱۸) بر اساس آگاهی و شناختم به نامزدهای انتخاباتی رأی می‌دهم.	-۰/۱۴۹	-۰/۰۳۳	۰/۵۴۳
۱۹) اگر کاندیدای منتظرم در انتخابات پیروز شود ولی به وعده‌هایش عمل نکند، در دوره بعدی انتخابات به او رأی نمی‌دهم.	-۰/۵۷۹	-۰/۰۴۷	۰/۰۹۵
۲۰) حتماً پیگیر عملکرد کاندیدای پیروز در انتخابات هستم.	۰/۱۴۱	۰/۲۰۵	۰/۶۲۳
۲۱) تنها در صورتی در تجمعات سیاسی (نظیر راهپیمایی‌ها و تظاهرات و...) شرکت می‌کنم که آن را شخصاً مناسب تشخیص دهم.	۰/۲۸۴	۰/۱۴۳	۰/۶۴۰

گویه‌ها	عامل ۱ (حقوق اجتماعی)	عامل ۲ (حقوق سیاسی)	عامل ۳ (حقوق مدنی)
۲۲) حکومت خدمتگزار مردم است نه ارباب آنان و باید در همه حال پاسخگوی ملت باشد.	۰/۱۰۸	-۰/۲۱۶	۰/۴۷۸
۲۳) با شناخت و آگاهی در راهپیمایی‌ها و تجمعات عمومی شرکت می‌کنم.	-۰/۰۹۴	-۰/۲۲۴	۰/۵۹۰
۲۴) برنامه‌های نامزدهای انتخاباتی برایم مهم است، خود شخص برایم مهم نیست.	-۰/۵۷۷	۰/۱۸۱	۰/۳۴۳
۲۵) در صورتی که بتوانم در پست سیاسی به کشور خدمت کنم در هر حال آن را می‌پذیرم.	-۰/۳۳۶	-۰/۰۷۷	۰/۲۴۳
۲۶) والدینم به هر حزب یا جناح سیاسی علاقه داشته باشند، من هم تابع آن‌ها هستم.	۰/۱۱۸	۰/۶۸۹	۰/۲۵۹
۲۷) به موضوعات و مسائل سیاسی بسیار علاقه مندم و در بحث‌های سیاسی مشارکت فعال دارم.	-۰/۵۴۷	۰/۱۵۰	۰/۲۴۲
۲۸) سعی می‌کنم تقاضاها و مطالبات سیاسی خود را با احزاب و نهادهای مدنی به حکومت منتقل کنم.	۰/۰۳۷	۰/۰۹۵	۰/۷۶۳
۲۹) اگر متوجه شوم مرجع تقلیدم به شخص خاصی رأی می‌دهد من هم تابع تصمیم او هستم.	۰/۰۱۱	۰/۴۳۳	۰/۲۳۱
۳۰) رأی من در سرنوشت کشورم مؤثر نیست.	۰/۵۱۶	۰/۰۵۷	۰/۸۱۵
۳۱) اگر امام جماعت محله ما نظر به کاندیدای خاصی داشته باشد، من هم حتماً به آن رأی می‌دهم.	-۰/۶۳۳	۰/۳۹۶	۰/۲۸۶
۳۲) در جامعه ما حق برخورداری از آموزش و پرورش رایگان برای همه وجود دارد.	۰/۵۳۵	۰/۴۷۴	۰/۱۴۶
۳۳) آسایش خاطر و نداشتن اضطراب و نگرانی و خشونت در سطح شهر برای شهروندان وجود دارد.	۰/۷۷۵	۰/۱۱۲	۰/۲۸۲
۳۴) در جامعه ما از گروه‌ها و افراد آسیب‌پذیر مانند فقرا، بیماران، کودکان و معلولان حمایت می‌شود.	۰/۸۰۵	۰/۲۲۷	۰/۱۳۵
۳۵) امروزه در جامعه ما همه مردم حق انتخاب‌کردن و انتخاب‌شدن در انتخابات را دارند.	۰/۲۱۰	۰/۸۰۱	۰/۱۹۵
۳۶) در جامعه ما حق تشکیل حزب در چارچوب قانون برای افراد محفوظ است.	۰/۲۳۴	۰/۸۶۹	۰/۱۶۷
۳۷) در جامعه ما افراد حق دستیابی به مناصب سیاسی را دارند.	۰/۱۲۱	۰/۵۶۴	۰/۵۵۵
۳۸) در جامعه ما آزادی انتخاب مسکن، محل سکونت، آزادی مکاتبات و آزادی اندیشه وجود دارد.	۰/۵۵۵	۰/۲۵۴	۰/۵۶۴
۳۹) در جامعه ما افراد از آزادی مالکیت، آزادی بازرگانی و آزادی کار برخوردارند.	۰/۱۰۶	۰/۳۴۷	۰/۸۲۳
۴۰) در جامعه ما افراد از حقوقی مانند برابری در مقابل قانون، مساوات در مقابل دادگاه‌ها، مساوات در پرداخت مالیات و مساوات از لحاظ اشتغال به مشاغل دولتی برخوردارند.	۰/۳۹۱	۰/۱۸۴	۰/۶۸۲

یافته‌های پژوهش

داده‌های پژوهش حاصل استخراج پرسشنامه‌هایی است که ۳۵۹ نفر از مردم ساکن مناطق ۱۵ گانه اصفهان، آن را تکمیل کردند و اساس تجزیه و تحلیل یافته‌های پژوهش حاضر قرار گرفته است. پس از پایان یافتن گردآوری داده‌ها، پرسشنامه‌ها استخراج و آن‌گاه به کامپیوتر انتقال یافت و سپس با استفاده از بسته نرم‌افزار آماری برای علوم اجتماعی^۱ تجزیه و تحلیل شدند.

جدول ۳ نشان‌دهنده وضعیت میانگین نمره پاسخگویان برای متغیرهای در سطح سنجش فاصله‌ای و نسبی پژوهش است. شاخص اول داده‌های جدول نشان می‌دهد میانگین نمره مشارکت سیاسی محدود برای افراد مورد مطالعه برابر ۲۰/۴۴ است. این نمره در مقایسه با میانگین مورد انتظار (۲۱) در حد متوسط روبه پایین است. شاخص بعدی در این جدول، مشارکت سیاسی تبعی است که میانگین نمره آن برای افراد مورد مطالعه برابر ۳۰/۳۲ است که این نمره در مقایسه با دامنه نمره (۱۱ تا ۵۵) در حد متوسط است و نشان می‌دهد میزان مشارکت سیاسی تبعی در پاسخگویان متوسط بوده است. شاخص دیگر، وضعیت مشارکت سیاسی مدنی را نشان می‌دهد. میانگین نمره آن برای افراد مورد مطالعه برابر ۴۵/۷۷ است که این نمره در مقایسه با دامنه نمره (۱۳ تا ۶۵) در حد متوسط به بالا قرار دارد. این شاخص نشان می‌دهد در میان شهروندان اصفهانی، مشارکت سیاسی مدنی در حد متوسط به بالا وجود دارد. شاخص دیگر در این مجموعه، میزان استیفای حقوق مدنی است که میانگین نمره آن برای افراد مورد مطالعه برابر ۱۳/۰۱ است که این نمره در مقایسه با دامنه نمره (۵ تا ۲۵) در حد متوسطی قرار دارد. این آمار نشان‌دهنده این واقعیت است که میزان استیفای حقوق مدنی در میان پاسخگویان رضایت‌بخش نیست. شاخص دیگر، میزان استیفای حقوق اجتماعی است که میانگین آن برای شهروندان اصفهانی برابر با ۱۳/۱۶ است که این نمره در مقایسه با دامنه

نمره (۵ تا ۲۵) در حد متوسط است. شاخص دیگر، میزان استیفای حقوق سیاسی است که میانگین آن برای پاسخگویان برابر با ۱۵/۱۸ است که این نمره در مقایسه با دامنه نمره (۵ تا ۲۵) در حد متوسط به بالا است. به طور کلی می‌توان گفت وضعیت حقوق شهروندی در میان شهروندان اصفهانی در حد متوسط است و خیلی رضایت‌بخش نیست.

جدول ۳- توزیع نسبی شاخص‌های اجتماعی - سیاسی پاسخگویان

متغیر	میانگین واقعی	میانگین مورد انتظار	انحراف معیار	تعداد گویه	آلفای کرونباخ
مشارکت سیاسی محدود	۲۰/۴۴	۲۱	۳/۲۸	۷	۷۰
مشارکت سیاسی تبعی	۳۰/۳۲	۳۳	۵/۶۶	۱۱	۸۴
مشارکت سیاسی مدنی	۴۵/۷۷	۳۹	۵/۷۴	۱۳	۸۵
میزان استیفای حقوق مدنی	۱۳/۰۱	۱۵	۴/۵۴	۵	۷۹
میزان استیفای حقوق اجتماعی	۱۳/۱۶	۱۵	۴/۳۴	۵	۷۷
میزان استیفای حقوق سیاسی	۱۵/۱۸	۱۵	۵/۱۵	۵	۹۰

آزمون فرضیه‌ها

نتایج حاصل از جدول ۴ نشان می‌دهد بین میزان استیفای حقوق شهروندی با مشارکت سیاسی محدود، رابطه‌ای معنی‌دار وجود ندارد. ضریب همبستگی به دست آمده برای این متغیر در بُعد حقوق مدنی برابر ۰/۱۱، حقوق اجتماعی برابر با ۰/۱۶، حقوق سیاسی ۰/۱۰ و در کل برای حقوق شهروندی برابر با ۰/۱۲ است. سطح معنی‌داری برای هر کدام از ابعاد به ترتیب $P=0/010$ ، $P=0/020$ ، $P=0/038$ و $P=0/053$ نشان‌دهنده نبود رابطه معنی‌دار بین حقوق شهروندی با مشارکت سیاسی محدود است؛ بنابراین فرضیه مذکور رد

¹ Statistical Package for Social Science (SPSS)

می‌شود و تعمیم‌دادنی به جامعه آماری نیست.

جدول ۴- ضریب همبستگی پیرسون بین حقوق شهروندی و

مشارکت سیاسی محدود			میزان استیفای ابعاد حقوق شهروندی
مشارکت سیاسی محدود	ضریب همبستگی	انحراف معیار	
۰/۱۱	۰/۱۰	۵/۱۵	حقوق مدنی
۰/۱۶	۰/۲۰	۵/۵۴	حقوق اجتماعی
۰/۱۰	۰/۳۸	۴/۳۴	حقوق سیاسی
۰/۱۲	۰/۵۳	۵/۱۱	کل

در بعد حقوق مدنی برابر ۰/۱۱، حقوق اجتماعی برابر با ۰/۱۳، حقوق سیاسی ۰/۳۳ و در کل برای حقوق شهروندی برابر با ۰/۸۱ است. سطح معنی‌داری برای هر کدام از ابعاد به ترتیب $P=0/24$ ، $P=0/09$ ، $P=0/000$ و $P=0/004$ است که نشان می‌دهد رابطه معنی‌داری بین حقوق سیاسی با مشارکت سیاسی فعال وجود دارد؛ بنابراین، این فرضیه تأیید می‌شود و تعمیم‌دادنی به جامعه آماری است، در حالی که رابطه بین حقوق مدنی و اجتماعی با مشارکت سیاسی فعال، معنی‌دار نیست و فرضیه مذکور رد می‌شود.

جدول ۶- ضریب همبستگی پیرسون بین حقوق شهروندی و

مشارکت سیاسی فعال			میزان استیفای ابعاد حقوق شهروندی
مشارکت سیاسی فعال	ضریب همبستگی	انحراف معیار	
۰/۱۱	۰/۲۴	۴/۵۴	حقوق مدنی
۰/۱۳	۰/۰۰۹	۴/۳۴	حقوق اجتماعی
۰/۳۳	۰/۰۰۰	۵/۱۵	حقوق سیاسی
۰/۸۱	۰/۰۰۴	۵/۰۱	کل

جدول ۵ رابطه بین میزان استیفای حقوق شهروندی با مشارکت سیاسی تبعی را نشان می‌دهد. نتایج حاصل از جدول نشان می‌دهد ضریب همبستگی به دست آمده برای این متغیر در بعد حقوق مدنی برابر ۰/۳۸، حقوق اجتماعی برابر با ۰/۳۵، حقوق سیاسی ۰/۳۸ و در کل برای حقوق شهروندی برابر با ۰/۱۳ است. سطح معنی‌داری برای هر کدام از ابعاد $P=0/000$ نشان‌دهنده رابطه معنی‌داری بین حقوق شهروندی با مشارکت سیاسی تبعی است؛ بنابراین فرضیه مذکور تأیید می‌شود و تعمیم‌دادنی به جامعه آماری است.

بحث و نتیجه

امروزه یکی از پایه‌های قدرت و نیز ملاک مشروعیت حکومت‌ها، رعایت حقوق شهروندان و کیفیت مشارکت سیاسی آن‌ها است، به گونه‌ای که در دنیای امروز، شهروندان مهم‌ترین رکن اجتماعی جوامع مختلف به شمار می‌آیند و نظرها، پیشنهادها و انتقادهای آن‌ها نقشی بسزا در پیشرفت عملکرد دولت‌ها دارد. اساساً رسیدن به یک حکومت مردم‌سالار، مستلزم وجود جامعه‌ای است که مردم آن به حقوق و تکالیف شهروندی خود واقف باشند. بر اساس این، هدف پژوهش حاضر، بررسی رابطه بین استیفای حقوق شهروندی با نوع مشارکت سیاسی است.

بر اساس یافته‌های مطالعه حاضر، بین حقوق شهروندی با مشارکت سیاسی محدود، ارتباط معناداری وجود نداشت؛ زیرا

جدول ۵- ضریب همبستگی پیرسون بین حقوق شهروندی و

مشارکت سیاسی تبعی			میزان استیفای ابعاد حقوق شهروندی
مشارکت سیاسی تبعی	ضریب همبستگی	انحراف معیار	
۰/۳۸	۰/۰۰۰	۴/۵۴	حقوق مدنی
۰/۳۵	۰/۰۰۰	۴/۳۴	حقوق اجتماعی
۰/۳۸	۰/۰۰۰	۵/۱۵	حقوق سیاسی
۰/۱۳	۰/۰۰۰	۴/۱۵	کل

جدول ۶ رابطه بین میزان استیفای حقوق شهروندی با مشارکت سیاسی فعال را نشان می‌دهد. نتایج حاصل از جدول نشان می‌دهد ضریب همبستگی به دست آمده برای این متغیر

نگرش‌ها نسبت به اجتماعات و تظاهرات خیابانی و دامنه و ماهیت احزاب سیاسی و گروه‌های فشار، همگی متغیرهایی مهم هستند؛ بنابراین از آنجا که فرهنگ سیاسی و به تبع آن مشارکت سیاسی در ایران بیشتر به سمت تبعی گرایش دارد، طبیعی است که نوع مشارکت سیاسی نیز حداقل در بخش‌هایی از جامعه بیشتر تبعی باشد.

همچنین نتیجه این پژوهش با نظریه‌ارنشتاین نیز تفسیرشدنی است. می‌توان گفت وضعیت مشارکت در کشورهای جهان سوم بین درجات مختلف مشارکت مورد بحث ارنشتاین در نوسان است و بیشتر در وسط نردبان مشارکت قرار می‌گیرند؛ یعنی مشارکت سیاسی جزئی یا همان تبعی در این کشورها وجود دارد و شهروندان کاملاً در مشارکت سیاسی اختیار کامل ندارند. به‌طور کلی می‌توان گفت برخلاف کشورهای غربی، ورود دموکراسی به کشورهای جهان سوم، شکنندگی خاصی دارد و نوعی دموکراسی لرزان است که به دنبال خود باعث شکل‌گیری نوع خاصی از مشارکت سیاسی در این جوامع می‌شود که با کیفیت مشارکت در جوامع دموکراتیک متفاوت است؛ بنابراین حقوق شهروندی در هر جامعه‌ای بر اساس شرایط زمانی و مکانی متفاوت است و نوع خاصی از مشارکت سیاسی را رقم می‌زند که از نظام سیاسی و فرهنگ و ارزش‌های حاکم بر آن جامعه متأثر است.

منابع

اسدی، م. (۱۳۸۴). *بررسی عوامل مؤثر بر کاهش تمایل به مشارکت سیاسی و اجتماعی شهروندان کرد (انتخابات دومین دوره شوراهای): مطالعه موردی: شهر سنندج مرکز استان کردستان، پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشگاه علامه طباطبائی.*

اسکندری، ز. (۱۳۸۶). *بررسی عوامل اجتماعی مرتبط با میزان آگاهی از حقوق شهروندی در بین دانشجویان سراسری و آزاد تبریز، پایان‌نامه کارشناسی ارشد*

در مشارکت سیاسی محدود، شهروندان به‌ندرت خود را در امور سیاسی درگیر می‌کنند و ضرورت، انگیزه، میل و رغبتی برای درگیرکردن خود و مداخله در امور سیاسی را ندارند همچنین این نوع مشارکت، خاص جوامع سنتی است که در آن حکومت، کمترین توجهی به حقوق شهروندی ندارد و به عبارت دیگر حقوق شهروندی در این جوامع محلی از اعراب ندارد.

بر اساس نتایج پژوهش حاضر بین حقوق شهروندی با مشارکت سیاسی تبعی، رابطه معنادار وجود دارد. در تفسیر این نتیجه می‌توان گفت از آنجایی که نظام سیاسی کشور، اقتداری کاریزمایی نیز دارد؛ نمی‌توان وجود آن را در نگرش و ایده‌های افراد جامعه منکر شد. همچنین با توجه به رویه مذهبی و ارزشی نظام سیاسی جامعه ایران و نقش نهاد مذهبی در آن به‌خصوص بعد از انقلاب اسلامی می‌توان گفت هرچند جامعه ما به جریان صنعتی شدن وارد شده است؛ در کنار این تغییر و تحولات، ارزش‌ها و اعتقادات مذهبی نقش خود را حفظ کرده و به‌عنوان نیروی نظارت‌کننده برای نظارت بر رفتار افراد جامعه ایفای نقش می‌کند؛ بنابراین بخش‌هایی از افراد جامعه از نوع تبعی مشارکت دارند...

همچنین نتایج نشان می‌دهد بین میزان استیفای حقوق مدنی و حقوق سیاسی با مشارکت سیاسی فعال، رابطه‌ای معنی‌دار وجود داشت. در تفسیر این نتیجه نیز می‌توان گفت بخش‌هایی از جامعه نیز ضمن حفظ اعتقادات ارزشی خود اما بر اساس آگاهی سیاسی و تشخیص خودآگاهانه، مستقل و فعال در عرصه زندگی سیاسی مشارکت می‌کنند.

نتایج به‌دست‌آمده در مبنای نظری پژوهش نیز تا حدودی همخوانی دارد. از نظر آلموند و وربا (1963) در مشارکت سیاسی، زمینه یا محیط سیاسی مهم است. از این نظر که فرهنگ سیاسی ممکن است مشارکت و تشکلهای مشارکت را که مناسب تلقی می‌شود، تشویق کند یا برعکس مشوق مشارکت نباشد؛ بنابراین قواعد بازی مانند حق رأی انتخابات، فراوانی انتخابات، تعداد مقامات سیاسی مورد انتخاب،

- مظاهری، م.، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- Almond, G. & Verba, S. (1963) *The civic culture, political attitudes and democracy in five nations*. Princeton: Princeton University Press.
- Barbalet, J. M. (1988) *Citizenship: rights, struggle and class inequality*. Milton Keynes England: Open University Press.
- Camps, V. (1990) *Introduccion, in rawls, john. sobre las libertades*. Barcelona: Paidos Press.
- Friedmann, J. (2002) *The prospect of cities*. Minneapolis: University of Minnesota Press.
- Garcia, E. G. (n.d) *On the concept and models of citizenship*, Retrieved from: https://www.ioe.ac.uk/about/documents/About_Overview/Gonzalez_Garcia_E.pdf.
- Iija, V. I. (2011) *An analysis of the concept of citizenship: legal, political and social dimensions*, University of Helsinki, Faculty of Social Sciences, Social and Moral Philosophy, Master s Thesis.
- Kovacheva, S. (2005) *Keys to youth participation in eastern europe*. Strasbourg: Council of Europe.
- Lagos, T. G. (2003) *Global citizenship –towards a definition*, Retrieved from: <https://depts.washington.edu/gcp/pdf/globalcitizenship.pdf>
- Mandiraci, B. Bulus, I. & Fakoussa, D. (2014) *Citizenship and political participation in the mediterranean region*, EUMEF 20th New Faces Conference Istanbul, February 27° March 2.
- Marshall, T. H. & Bottomore, T. (1998) *Ciudadania y clase social*. Madrid: Alianza.
- Oyedemi, T. (2015) Participation, Citizenship and Internet Use among South African Youth , *Telematics and Informatics*, 32(1):11° 22.
- Parry, G. Moyser, G. & Day, N. (1992) *Political participation and democracy in britain*, Cambridge: Cambridge University Press.
- Pocock, J. G. A. (1998). Virtues, rights and manners: a model for historians of political thought. *Political Theory*, 9(3), 353-368.
- Rawls, J. (1993) *Teoria de ia justicia*, Mexico, D. F: Fondo de Cultura Economica.
- Rousseau, J. J. (1990) *Ei emilio o de ia educacion*. Madrid: Alianza.
- Shafir, G. (1998) *The citizenship debates, a reader*. Minneapolis /London: University of Minnesota Press.
- Verba, S. & Nie, N. (1972) *Participation in america: political democracy and social equality*. New York: Harper and Row Publishers.
- Yan, Z. (2009) *Minority representation and political participation of ethnic minorities: a case study of chinese canadians in democratic canada*, Department of Political Science, University of Regina.
- دانشگاه علوم بهزیستی و توانبخشی.
- راولز، ج. (۱۳۸۸). *عدالت به مثابه انصاف*، ترجمه: ثابتی، ع.، تهران: انتشارات ققنوس.
- رفیع پور، ف. (۱۳۸۹). *تکنیک‌های خاص تحقیق در علوم اجتماعی*، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- شیانی، م. (۱۳۸۱). «شهروندی و رفاه اجتماعی»، *فصلنامه رفاه اجتماعی*، دوره ۱، ش ۴، ص ۲۵-۹.
- شیانی، م. (۱۳۸۲). *وضعیت شهروندی و موانع تحقق آن در ایران*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشگاه علامه طباطبایی.
- شیانی، م.؛ رضوی، ب. و دلپسندکامل، ا. (۱۳۹۱). «بررسی عوامل اجتماعی مؤثر بر مشارکت شهروندان در مدیریت امور شهری تهران»، *فصلنامه مطالعات شهری*، دوره ۲، ش ۴، ص ۲۴۰-۲۱۵.
- صحرائی، ع. (۱۳۹۱). «شکاف نظری و رفتاری در فرهنگ سیاسی دانشجویان دانشگاه تهران و عوامل مؤثر بر آن»، *دو فصلنامه علوم اجتماعی*، ش ۲، ص ۱۳۳-۱۰۳.
- محسن تبریزی، ع. (۱۳۷۸). «بررسی زمینه‌های مشارکتی روستاییان و ارتباط آن با ترویج کشاورزی»، *ماهنامه جهاد*، دوره ۱۹، ش ۲۲۱-۲۲۰، ص ۹۹-۱۰۳.
- نجاتی حسینی، س م. (۱۳۸۰). «جامعه‌مدرن، شهروندی و مشارکت»، *فصلنامه مدیریت شهری*، ش ۵، ص ۱۵-۶.
- نش، ک. (۱۳۸۷). *جامعه‌شناسی سیاسی معاصر: جهانی شدن، سیاست، قدرت، ترجمه: دلفروز، م ت.*، تهران: نشر کویر.
- نوابخش، م. (۱۳۸۵). «بررسی مفهوم شهر و شهروند از دیدگاه جامعه‌شناسی»، *مجله جامعه‌شناسی*، ش ۵، ص ۳۰-۱۱.
- هاشمی، س م.؛ همتی، م. و اسماعیل‌زاده، ح. (۱۳۸۸). «حقوق شهروندی و توسعه شهری مشارکتی»، *مجله تحقیقات حقوقی*، ش ۵۰، ص ۸۰-۴۹.
- ی. سو، آ. (۱۳۷۸). *تغییر اجتماعی و توسعه*، ترجمه: حبیبی